

یادنگارهای زندان نویسنده و طراح سودابه اردوان



... مرا به سلول انفرادی در بند آسایشگاه می‌آورند و در را قفل می‌کنند. وارد سلول می‌شوم، احساس می‌کنم دیوارهای سلول به من فشار می‌آورند. تا کی باید با این دیوارها زندگی کنم؟ سایه‌ام را بر روی دیوار روبرو می‌بینم. به خراشیدن دیوار برمی‌آیم، فایده‌ای ندارد، بیش از اندازه سفت است. نوک مدادی را که در درز چادرم جاسازی کرده‌ام بیرون می‌آورم. خطی دور سایه‌ام می‌کشم حالا دو نفر شده‌ایم. این نفر دوم را دوست دارم و سعی می‌کنم که مواظبش باشم. ورزش می‌کنم، راه می‌روم و ناخودآگاه به حوادث این چند سال فکر می‌کنم. هر لحظه دچار حالتی هستم؛ مضطرب، عاشق و متفکر. اجازه نمی‌دهند تا وسایل‌ام را به سلول بیاورم. چند روز بعد مسواک حوله و چند تکه از لباس هایم را به من می‌دهند. تعدادی کاغذ را هم از قبل مخفیانه با خودم به سلول آورده‌ام. اما هیچ مداد و یا خودکاری را برای نقاشی کردن ندارم. با خودم فکر می‌کنم به هر شکلی شده من باید بر روی این کاغذها نقاشی کنم و آنها را خالی نگه ندارم. به فکر درست کردن رنگ با چای لیبیتون می‌افتم. کیسه چای لیبیتون را در کمی آب می‌خیسانم. سپس بر روی لوله شوفاز گرمی که از سلول رد شده خشک می‌کنم. رنگ قهوه‌ای زیبایی به‌دست می‌آید و حالتی شبیه آبرنگ پیدا می‌کند. برای این رنگ احتیاج به قلممو دارم. تصمیم می‌گیرم از موی سرم قلممو درست بکنم. تیغ مدادتراشی را نیز در چادرم جاسازی شده دارم. آن را بیرون می‌آورم. حال به نخ محکمی نیز احتیاج دارم. از جورابم نخ نایلونی را بیرون می‌آورم و انتاکی از کف سلول هم یک خلال دندان پیدا می‌کنم. یک تکه از موی سرم را با تیغ مدادتراش می‌برم. آنها را مرتب می‌کنم و به سر خلال دندان می‌بندم. نوک موها را یک بار دیگر با تیغ مدادتراش می‌برم. آنها را منظم می‌کنم و به سر خلال دندان می‌بندم. نوک موها را بار دیگر مرتب می‌کنم و قلم را امتحان می‌کنم. خوب است و می‌شود با آن نقاشی کرد. شروع به کشیدن چهره‌هایی خیالی می‌کنم. نمی‌دانم چه شکلی خواهند شد. ولی بعضی از آنها بدون آن‌که تصمیم گرفته باشم درست شبیه بچه‌هایی می‌شوند که در این سال‌ها با آنها زندگی کرده‌ام. با هر چهره‌ای که می‌کشم همدمی پیدا می‌کنم. نقاشی‌هایی را که با چای می‌کشم آخرین نقاشی‌های من از زندان می‌شود. روز آخر آنها را در داخل بدنم جاسازی می‌کنم و به بیرون می‌آورم... (بخشی از متن کتاب یادنگارهای زندان)

سودابه اردوان نویسنده، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز متولد تبریز است که از سال ۱۹۹۶ بعنوان پناهنده سیاسی ساکن کشور سوئد می‌باشد. هنگامی که وی دانشجویی ۲۳ ساله در تهران بود توسط رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی بدلیل فعالیت سیاسی دستگیر و روانه بیدادگاه می‌شود.

او که از فعالین و مبارزان راه آزادی، دموکراسی و جنبش پیشرو زنان است، هشت سال از بهترین سال‌های زندگی خود را در زندان‌های مخوف اسلامی از جمله اوین و قزلحصار بسر برده و از بازماندگان فاجعه‌ی ملی سال ۶۷ می‌باشد. یادنگاره‌های زندان مجموعه‌ای از خاطرات دردناک این سال‌هاست که به همراه مجموعه‌ای بی‌نظیر از نقاشی‌های این هنرمند منتشر می‌شود. وی طی این سال‌ها روابط غیر انسانی حاکم بر زندان‌های رژیم اسلامی، برخورد دژخیمان و زندانیان و پیدایش و ایجاد روابط انسانی و غیر انسانی بین زندانیان، عواطف، آرزوها، تلخ‌کامی‌ها، بیم‌ها و امیدها و حتا شادی‌های زندان را با کمترین امکانات و در ابعاد چند سانتیمتری به تصویر کشیده است. نقاشی‌های موجود در این کتاب، تعدادی از این تصاویر است که از دست زندانبانان مصون مانده و وی موفق شده است که از زندان بطور مخفیانه به بیرون بفرستد و در این مجموعه‌ی اسناد منعکس شده است.

برای تهیه این کتاب با آدرس پست الکترونیکی yadnegareha@yahoo.se تماس حاصل فرمائید

